

شهادتی کوتاه در مورد مواضع سعید شاهسوندی در مصاحبه با همنشین بهار

بعد از شنیدن مصاحبه همنشین بهار با سعید شاهسوندی ، ابتدا خواستم این مورد را که خود شاهد بوده ام طی ایمیلی به اطلاع همنشین بهار برسانم . ولی فکر کردم که مصاحبه ای شده و تمام است و جای طرح سوال مجدد از شاهسوندی نیست. پس خواستم در این یادداشت کوتاه برای ثبت این شهادت ، ضمن ارسال آن به همنشین بهار آنرا به اطلاع عموم هم برسانم. قضاوت نهایی بامردم و تاریخ است. من عنصر ایدئولوژیک مجاهدین هیچوقت نبودم و به عشق آزادی و مبارزه ضد دیکتاتوری جذب سازمان شده بودم و بعد از عملیات « پیک نیک مرگ فروغ جاویدان » ، ابتدا همسرم و بعد خودم از سازمان جدا شدیم . اما از این تجربه ۷-۸ سال همراهی با سازمان و رنج و شکنج آن دوران و بعد رها شدن در تبعید و تنهایی مطلق و مشکلات کمرشکن آن بسیار گفتمی ناگفته دارم . سالهای اول همانند اکثر جادشدگان با این تصور غلط که سازمان در ذهن ها ایجاد کرده بود ، نوشتم که مبادا مایه سوء استفاده رژیم شود و بعد هم امکان آنرا تا به امروز نیافته ام.

اما بعد از ذکر این مقدمه باید بگویم که من هیچ شناختی از فردی بنام سعید شاهسوندی نداشتم و او را برای اولین و تا امروز آخرین بار در تنگه چهارزبر دیدم.

قوای رژیم با تسلط بر تپه های جنگلی سمت راست جاده با آر پی جی و رگبار مسلسلها ، کاروان مسخره رهبر نظامی نابغه، مسعود رجوی (!) را متوقف کرده و خودروها را یکی پس از دیگری با آرپی جی منفجر میکردند. هر یک از ما که زنده مانده بود و توانسته بود خود را به سمت چپ جاده که از دیدرس مستقیم دشمن خارج بود برساند ، در حاشیه جاده به سمت مسیر برگشت خود را میکشاند و در خمیدگیهای جاده و زیر تونلهایی که به عرض جاده و در زیر جاده برای عبور سیلاب ساخته شده بود پناه میگرفت . من هم خود را به یکی از این مسیل ها رساندم .

ما بلا تکلیف ساعتها آنجا ماندیم بدون اینکه بدانیم چه پیش خواهد آمد. از گذر زمان نیز هیچ تصویری نداشتم. حمله از اول صبح آغاز شده بود و اینکه از کی و چه مدت در زیر آن تونل بودیم من به شخصه نمیدانم. بگذریم.

شاید ۳۰ - ۴۰ نفری در زیر این تونل جمع شده بودیم و در میان ما زخمی هم بود. در میان زخمی ها یکنفر بود که درست نزدیک من قرار داشت و من سعی کردم با امکانات مینیمم موجود در کوله پشتی بعضی از کسانی که با خود داشتند برای زیر سر او که به شکمش تیر خورده بود و نیمه درازکش بود بالش مانندی درست کنم. وقتی سعی کردم کمکش کنم که روی آن لباسها سرش را بگذارد با لیخند و با تحسین گفت : « چنین جنگ جانانه ای رو فقط مسعود میتونست راه بیندازد...»

من او را گذاشتم و به جای محدودی که داشتیم خزیدم و چمباتمه زده و منتظر نشستم. یکی از بچه های مجاهد که در طرف دیگر من نشسته بود به من گفت او را شناختی؟ گفتم نه . گفت او سعید شاهسوندی است.

بعد از ساعتها وقتی هوا تاریک شد و هر لحظه ما منتظر بودیم که عناصر رژیم از تپه سرازیر شده و با ار پی جی یا نارنجک کار همه ما را در آنجا یکسره کنند ، یکی از اعضاء سازمان خبر آورد که گفته اند همه از جنگلهای سمت چپ خود را بالا کشیده و به جاده پشت تنگه برسانیم .

سعید شاهشوندی تا زمانیکه من از آنجا خارج شدم در آنجا ماند . چون زخمی بود و نمیتوانست بیرون بیاید و زیر شلیک مستمر رژیم بر روی تپه سمت چپ ، خود را از تپه بالا بکشد. بعد از برگشت و بعد در سالهای بعد داستان دستگیری او و روایت غالب همکاری او با رژیم را شنیدم.

من در اینجا قصد ندارم وارد درست و غلط بودن مطالب مطروحه در مصاحبه و پاسخهای شاهشوندی باشم ولی نمیتوانم آنچه را خود از او در تایید کامل رجوی شنیدم ، آنهم در آن شرایط که شکست حرکت سازمان در مقابل چشم همه بود ، با چرخش بعدی او در یک امتداد بدانم. حتی اگر تازه کاری اینرا میگفت میشد حمل بر کمبود تجربه مبارزاتی او دانست ولی نه سعید شاهشوندی.

برای همه ما با شناختی که به قیمت تمام زندگی به تاراج رفته مان از رژیم داریم ، همراهی شدن یک مجاهد(حتی جدا شده) شناخته شده زندانی که در صحنه جنگ گرفتار شده ، تا دم هواپیما با بازجو- شکنجه گر رژیم و فرستادنش به اروپا ، لابد در راه رضای خدا ، پذیرفتنی نیست.

اگر در ایران هم او توان مقابله با رژیم جانی و وحشی را نداشته ، که بهرحال قابل درک است، عملکرد خارج از کشور او هم متاسفانه امتداد همان مسیر بعد از دستگیری بوده و نه بیش.

تلاش او نه در افشای دشمن جنایت پیشه مردم ایران یعنی رژیم حاکم، بلکه در افشای رجوی و سازمان مجاهدین بوده و نه بیش که با همراهیش با رژیم تاثیر درستی هم طبیعتا نداشته است.

افشای خیانت و به نابودی کشاندن صادق ترین و فداکارترین نسل تاریخ معاصر ایران توسط مسعود رجوی ، به همت کسانی چون آقای مصداقی که راهگشای به پاسخگویی خواندن وی به مثابه یک نیاز تاریخی بود ، آغاز و بوسیله سایر جدادگان از مجاهدین و مستقل مانده ها ادامه یافته است. این افشاگریها ، تا حد زیادی برای همه ماهیت قدرت جو و تشابه عظیم عملکرد او با رژیم را بر همگان روشن کرده است. ولی داشتن مرز با رژیم هم معیارهایی دارد که متاسفانه من به شخصه آنها را در موضعگیریهای سعید شاهشوندی نمیابم.

منیژه حبشی

۲۱ آبان ۱۳۹۳ برابر با ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴